



اعتراضات اصفهان، موجی از امواج ضد سرمایه‌داری

مسئولین و دست اندرکاران رژیم جنایت کار ایران اقرار می‌کنند که استان اصفهان به لحاظ ذخایر آب رو زمینی و زیر زمینی، در بین ۳۱ استان کشور، رتبه بیست و پنجم را داراست. یعنی یک منطقه کم آب است با جمعیت بالا نسبت به بسیاری از استان‌های دیگر ایران. ولی همین استان کم آب در داشتن کارخانجات سنگینی که مصرف آب بالائی دارند، در رتبه سوم در ایران قرار دارد. کارخانجاتی از قبیل فولاد مبارکه و ذوب آهن جزو این مؤسسات تولیدی هستند که دارای صدها کارخانه و کارگاه تولیدی دختر نیز می‌باشند. در عین حال فقط در شهر اصفهان ۲۵ کارخانه بزرگ تولیدی آب‌بر وجود دارد و در حومه و ۴۳۰ شهرک استان واحدهای صنعتی بزرگی تأسیس شده است که هر کدام برای تولید به آب زیاد نیازمندند.

کارخانجاتی مثل فولاد مبارکه، شرکت‌های سهامی خصوصی هستند که سرمایه‌داران اصلی آن‌ها تعداد انگشت شماری از دولت مردان و سرمایه‌داران بزرگانند که علاوه بر فروش سهام و چاپیدن مردم از این طریق، کل سود تولید را نیز به جیب می‌زنند.

این هنوز تمام ابعاد فاجعه نیست. آب پسماندهی این کارخانجات که کاملاً غیر فنی و غیر مسئولانه در بستر رودخانه‌ها، چاه‌های عمیق و یا در کناره‌های مناطق کشاورزی ریخته می‌شود، با آب لازم برای کشاورزی، آب آشامیدنی و آب مصرفی خانواده‌ها داخل شده و باعث معضلات غیر قابل جیرانی در حیات مردمان منطقه می‌گردد. انواع و اقسام بیماری‌های عفونی جان همه را تهدید می‌کند و

باعث مرگ هزاران نفر گردیده است. پس مانده‌های دیگر به صورت دپوی باز در کنار دهکده‌ها، شهرک‌ها و یا شهرهای بزرگی مثل اصفهان انبار می‌شود. با گذشت زمان سمومی که از این پس مانده‌ها تولید می‌شود به صورت ذرات ریز با باد فضای شهرهای استان را می‌پوشاند و از این طریق سرطان ریه، سرطان پوست و سکت قلبی و مغزی را باعث می‌گردد. در نتیجه، احداث این کارخانجات فقط بحران کم آبی ایجاد نمی‌کند بلکه بحران بسیار خطرناک محیط زیستی نیز به وجود می‌آورد که دیگر فقط مربوط به کشاورزی و کشاورزان نمی‌شود، بلکه همه مردمان استان‌های اصفهان و چارمحال و کل منطقه را که بیش از ۶/۵ میلیون نفر جمعیت دارد تهدید می‌کند.

مردم شهر کرد که مرکز استان چارمحال است حدود ده سال پیش به احداث کارخانجاتی در کنار شهرشان اعتراض کردند و به مسئولان در آلوده شدن آب و هوا با سموم این کارخانجات هشدار دادند. از آن تاریخ تا کنون کارخانجات بسیاری نیز در این دو استان احداث شده و زندگی و محیط زیست مردمان را با خطر جدی و تشنگی ناشی از کم آبی رو به رو ساخته است. احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری‌اش در سفری که به یزد می‌کند به سرمایه داران می‌گوید: «شما صنعت را احداث کنید، من آب آن را تأمین می‌کنم.»

از آن تاریخ دزدی آب آشامیدنی و فلاکت کشاورزان و مردمان دو استان، در خدمت کسب ابر سود این سرمایه‌داران زالو صفت ده چندان شده است.

این ابر سود به قیمت بی خانمانی، تشنگی، قحطی و شیوع انواع و اقسام بیماری‌ها برای بیش از ۶ میلیون از مردم دو استان اصفهان و چارمحال، تمام می‌شود.

ظرفیت انسان در تحمل فشار و شرایط نا مساعد و مرگ آور حدی دارد، بی مرز نیست. بالاخره در روز جمعه، ۲۸ آبان ۱۴۰۰ با شعار «زاینده رود من کو؟» کشاورزان استان اصفهان پس از کوشش بسیار جهت حل اداری مسائل‌شان و عدم موفقیت در بهبود شرایط‌شان، به بستر زاینده رود آمدند. در آن روز بجای آب مردم تشنه برای آب در این بستر به حرکت آمدند.

حرکت اعتراضی آن‌ها مسالمت آمیز بود. نیروهای نظامی رو در روی تظاهر کنندگان قرار گرفتند و بارفتار تحریک آمیزشان مردم را به خروش وا داشتند. از این لحظه درگیری‌های لفظی و سپس بدنی آغاز شد. مردمان زحمتکشان اصفهان و چارمحال بختیاری نیز به میدان آمدند و از کشاورزان پشتیبانی کردند.

مردم از سال‌ها پیش راه چاره‌ی بحران‌ها و مصائب را آموخته‌اند. آن‌ها می‌دانند که در این سیستم دردمان درمان نمی‌شود. لذا با شعار علیه علی خامنه‌ای، کل رژیم جمهوری اسلامی را به چالش طلبیدند:

- این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت
- بیشرف، بیشرف، بیشرف
- نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران
- و وقتی خود فروخته‌ای از پشت میکرفون از مردم خواست برای علی خامنه‌ای دعا کنند، مردم خامنه‌ای را هو کردند و نفرت خود را به صورت رژیم و نیروهای مسلح اش پاشیدند.

نیروهای مسلح به مردم حمله کردند. ۱۲۰ نفر دستگیر شدند. ۳ کشته بر جا ماند و تعدادی زخمی نیز راهی بیمارستان‌ها شدند که بعداً امنیتی تلقی گردیده و در بیمارستان دستگیر و روانه زندان گردیدند.

نیروهای انتظامی در خدمت سود تعدادی انگشت شماری زالو صفت

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با
سازماندهی هسته‌های مخفی به ما

شدت مبارزه و قطب بندی جامعه

مبارزات میلیون‌ها انسان ستم دیده و استثمار شده، در پانیز ۱۴۰۰ در دو استان کم آب کشور، پس از اعتراضات و تظاهرات کارگران نفت، پتروشیمی و گاز، آغاز شد. اوج نوین و وسعت کم نظیر این مبارزات نه تنها قطب بندی طبقاتی کل جامعه را با وضوح در مقابل ما آشکار نموده، بلکه اشکال متنوع تظاهرات ایدئولوژیک خرده بورژوازی در جنبش کارگری و کمونیستی را نیز با شفافیتی انکار ناپذیر در مقابل ما قرار داده است.

هنگامی که ده‌ها هزار معترض در بستر زاینده رود شعار می‌دادند «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت»، بسیجی‌های لباس شخصی، جهت ایجاد تفرقه در صفوف تظاهر کنندگان، شعار میدادند «رضا شاه روحش شاد».

این شعار، شعار بورژوازی مرفه در اپوزیسیون ایران است. هر قدر مبارزات مردم رادیکال‌تر و گسترده تر می‌شود، این بورژوازی به بورژوازی حاکم نزدیکتر می‌گردد و راه خیانت و سازش را سریعتر می‌پیماید. بورژوازی حاکم نیز با گسترده‌گی و رادیکالیزه شدن مبارزات زحمتکشان، برای درهم کوبیدن و انشعاب در آن به این بورژوازی در اپوزیسیون پناه می‌برد و به زیر شعارهای آن می‌خرد.

در واقع مجاهدین که با سلطنت طلبان یک ریشه طبقاتی مشترک دارند، به کنجی خزیده بودند و رژیم شعار سلطنت طلبان را به میان می‌آورد.

معضلات است. مردم نیز نمی‌توانند این معضلات و مصائب را تحمل کنند و این نظام آن‌ها را دچار خفقان می‌کند. مبارزات ۵ سال اخیر مردم گام به گام شجاعت را در مبارزین لبریز کرده است. مردم دیگر از دادن هزینه نمی‌ترسند. لذا آخرین سلاح رژیم یعنی سرکوب بی اثر گردیده است.

اگر به صحنه درگیری‌ها توجه کنیم سه ویژگی را نسبت به گذشته می‌بینیم

- نیروهای نظامی تهاجم می‌کنند، مردم عقب می‌روند و سپس حمله می‌کنند و نیروهای نظامی را عقب می‌رانند.

- رژیم سرمایه‌داری ایران از تجربه آبان که به کشتار وسیع دست زد آموخته است که این عمل نه تنها در مردم هراس ایجاد نمی‌کند و باعث خواباندن جنبش‌ها نمی‌گردد بلکه در دل آنها شجاعت می‌پاشد و با نفرت بیشتر آن‌ها را علیه خود بر می‌انگیزد. لذا مجبور گردید در این جنبش گامی بلند عقب نشینی کند و مأمورین‌اش با هراس بجای گلوله، با تفنگ ساچمه‌ای به مردم شلیک می‌کردند. در این روند بسیاری بینائی خود را از دست دادند.

- این جنبش گستردگی و تهاجم بی نظیری دارد و در منطقه‌ای شکل گرفته است که در آغاز سلطه این رژیم جزو پایگاه‌های محکم آن بود و امروزه یکی از مناطق پر خیزش انقلابی‌ست.

جنبش‌های دائم و وقفه ناپذیر مردمان کار و زحمت و مترقی و وجود گرایش‌ات کمونیستی در بین زحمتکشان گام به گام این آگاهی را در توده وسیع زحمتکش جامعه ایران به وجود می‌آورد که یک راه چاره پیشتر وجود ندارد: گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم. این تنها راه نجات بشریت و لاجرم مردم ایران است. در این راه متحد شویم و بکوشیم.

سرمایه دار به روی ده‌ها هزار انسان معترض و محق، شلیک کردند.

آیا راهی جهت حل این معضل وجود ندارد؟

آری. وجود دارد. اما محدود در همین نظام سرمایه‌داری.

ایران از جنوب به اقیانوس مربوط است. اگر کارخانجات اصفهان و چارمحل در یکی از سواحل جنوب ایران احداث شود، با تصوفیه آب شور و کسب آب شیرین، تمام نیاز کارخانجات به آب شیرین و شور تأمین می‌شود. با وجود این که این اقدام نیز به محیط زیست صدمات فراوان وارد می‌آورد ولی صدمه‌اش بسیار کمتر از صدمه‌ایست که اکنون بر محیط زیست و انسان‌های دو استان نام برده وارد می‌گردد.

چرا دولت مردان این طریق را انتخاب نکردند؟

زیرا مخارج تصوفیه آب از سود صاحبان سرمایه میکاهد و این برای سرمایه دارن قابل تحمل نیست. برای آن‌ها بهتر است که چند میلیون انسان زحمتکش کشته و مریض و بیخانمان گردند تا این که به ابر سودشان آن‌ها تنگری وارد شود.

بحران از این جا شروع می‌شود، از سیاست «هدف سود است» آغاز می‌گردد و همه چیز و همه جا را به فساد و تباهی می‌کشاند.

در جامعه سرمایه‌داری همیشه برای اقلیتی ناچیز، هر کاری با هدف سود آغاز می‌گردد و عده‌ای را خانه خراب می‌کند. این از ذات نظام سرمایه‌داریست. لذا مسائل اصفهان و چارمحل مسئله کل نظام سرمایه‌داریست، دو سال پیش در خیابان‌ها در آبان ماه ۹۸، سپس در خوزستان، همرمان در هفت تپه، بعد از آن در شرکت نفت و مؤسسات پتروشیمی و گاز، و امروز در اصفهان و فردا در جای دیگر...

سرمایه داری نمی‌تواند این معضلات را حل کند زیرا خود عامل این

و عدم وجود این حزب باعث پراکندگی جنبش زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی در کشور ماست.

در عین حال نکاتی در گفتار این رفیق عزیز کارگر است که باید آنها را به دقت تحلیل کرد و مورد ارزیابی قرار داد.

او میگوید: «ما همین حالا دارای سه چهار حزب کمونیست هستیم و همهشان داعیه رهبری دارند و همهشان هم تعدادی را دور خودشان جمع کرده‌اند. علاوه بر آن گروه‌ها و سازمان‌های متعددی هستند که فعالند در عرصه چپ. به عبارت دیگر بایستی سؤال را این جوری مطرح کرد. چون خود طرح سؤال خیلی مسأله است.

چطور می‌شود از مجموعه این نیروهای عظیمی که جدای از همدیگر هستند - ستون‌های متعدد - که هر کدام داعیه رهبری دارند، چطور می‌شود این‌ها را از جدائی جدا بکنیم و در یک شبکه واحد آنها را منسجم بکنیم. حتی بخشهایی از حزب توده را.»

جواب ما: به هیچ ترتیب در مورد وحدت در جنبش کمونیستی، لنین معیار درست و عامی را مطرح میکند که برای شرایط ما نیز صادق است. او میگوید: «پیش از آن که متحد شویم و برای آن که متحد شویم ابتدا به طور قطع و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم» (چه باید کرد - فصل اول - دگماتیسم و آزادی انتقاد) حال ما با این معیار عام به شرایط ویژه جنبش کمونیستی ایران برخورد میکنیم. احزاب کمونیستی در ایران، عبارتند از حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست ایران - مائوئیسم، حزب کمونیست کارگری ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست. حزب رنجبران ایران. سازمان‌های کمونیستی از قبیل اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان فدائیان

2- آن اشکال ایدئولوژیکی که جلوی وحدت کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی را می‌گیرد چیست؟

در مجموع نظرات این رفیق عزیز کارگر نکات بسیار عالی و دقیقی وجود دارد که نشأت گرفته از پایه طبقاتی و تجربه ده‌ها ساله او در جنبش کمونیستی و کارگری کشور ماست. رفیق میگوید:

- 1- «آن ایدئولوژی که در حال حاضر بر ما حاکم است با کمال تأسف باید بگویم که ایدئولوژی خرده بورژوازی است.»
- 2- «ما درک بسیار بسیار محقوری داریم از ایدئولوژی مارکسیستی.»
- 3- «حزب توده دقیقاً به دلیل داشتن رهبری خرده بورژوازی ... به خیانت اشکار دست زدند.»
- 4- تا ما «دارای یک ایدئولوژی واحد نشویم، دارای تشکیلات واحد نمی‌شویم. باید خواسته واحد داشته باشیم. پراتیک واحد داشته باشیم و در پراتیک به وحدت برسیم.»
- 5- بنابر این پاسخ من به... سؤال دوم که چه اشکال ایدئولوژیکی جلوی وحدت کارگران و ایجاد حزب کمونیست را می‌گیرد چیست؟ اشکال ایدئولوژیک خرده بورژوازی است.
- 6- این رفیق کارگر به درستی برای نزدیک شدن نیروها به هم، تأکید بسیار بر پراتیک مشترک مبارزاتی در خیابان علیه رژیم منحوس جمهوری اسلامی دارد.
- 7- او به درستی میگوید: «من این پرسش‌ها را بارها و بارها خواندم. ماهیت هر دوشان یکی است.» این درست است زیرا خرده بورژوازی با اخلال در انسجام جنبش کمونیستی و کارگری باعث پراکندگی این جنبش و مانعی است اساسی در ایجاد حزب کمونیست

بر مبنای گزارش تعدادی از کارگران و آزادیخواهان شرکت کننده در تظاهرات کشاورزان و مردم اصفهان، حزب کمونیست کارگری و تروتسکیست‌ها مانع سردادن شعارهای رایجی از قبیل مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی بودند. دلیل آن‌ها هم این بود که «این شعار برای موقع کنونی زود است. موقع نرسیده است» آن‌ها در بسیاری از موارد موفق شدند جلوی این شعار را بگیرند. این امر بد را مردم مطلع از جریان، به امر خوب تبدیل می‌کردند. در کنار تظاهرات بحث‌های شدیدی علیه این سازمان‌های راست اپورتونیست انجام میشد که به ایزوله شدنشان می‌انجامید.

در واقع رژیم با تکیه بر بورژوازی مرفه در اپوزیسیون به تخریب و پراکندگی مشغول است و بورژوازی مرفه از طریق عناصر بورژوازی میانه و فقیر، مصمم به پراکندگی جنبش چپ و کمونیستی است. این گرایش‌ها و قطب‌بندی‌ها در این آخرین خیزش و عروج مردم استان اصفهان و چارمحل به روشنی بر صحنه ظاهر شد و باعث گردید تا طبقه کارگر در شناخت مبارزه طبقاتی و اشکال ویژه ی آن یک گام آگاه‌تر شود.

در درون جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی این گرایش‌ها مخفی‌تر و در حاله‌ای از احساس و مشت گره کرده علیه نا به سامانی‌های درون جنبش خود را نشان میدهد. در این رابطه کارگری شرافتمند، استوار و عصیانزده از نارسای‌های دیرپای جنبش کمونیستی در جواب دو سوال اساسی که ما طرح کرده بودیم مسأله را مطرح کرده که درخور تعمق و تحلیل است. دو سوال طرح شده چنین اند:

1- آن اشکال یا مشکل ایدئولوژیکی که در جنبش کارگری جلوی ایجاد حزب را می‌گیرد چیست؟

اقلیت و انواع و اقسام سازمان های تروتسکیستی.

آیا میشود حزب رنجبران و حزب کار ایران (توفان) که طرفدار استالین هستند را با سازمان های ضد استالین مثل تروتسکیست ها و تروتسکیست های مخفی مثل احزاب کمونیست کارگری حکمتیستی، منسجم کرد؟ آیا سازمان هایی مثل اقلیت و حزب رنجبران که خط فاصل با مائوئیسم دارند را می شود با حزب کمونیست ایران - مائوئیسم منسجم نمود. این تخیلی است که از آرزوی وحدت جنبش کمونیستی برمیخیزد ولی واقعی نیست. چنین وحدت هایی روی خط فاصل ها پرده می کشد، آنها را ماست مالی میکند، چشم اش را به روی مبارزه طبقاتی حادی که به واقع و عملا در جریان است میبندد و صلح و آشتی غیر اصولی را پیشنهاد میکند. در بیست و پنج سال گذشته در خارج از کشور سه بار تعداد زیادی گروه و سازمان چپ و کمونیست گرد هم آمدند و سعی کردند در پراتیک به هم نزدیک شوند ولی بر اثر تضادهای شدید موجود هر سه بار از هم پاشیدند و عده ای هم منزوی تر شدند. اساسا وحدت جنبش کمونیستی از حاصل جمع جبری احزاب و سازمان های کمونیستی به دست نمی آید. این نظر را بعضی از سازمان های خارج از کشوری ده ها سال تبلیغ کردند و در این جهت فعال بودند و شکست خوردند. این نظر یک نظر شکست خورده است. این یک تخیل خورده بورژوایی برای رسیدن سهل و آسان به مقصود است.

رفیق به درستی میگوید «کمونیسم یک ایدئولوژی است برای ایجاد سوسیالیسم» در عین حال باز هم به درستی میگوید «آن ایدئولوژی که در حال حاضر بر ما حاکم است با کمال تأسف باید بگویم که ایدئولوژی خورده بورژوازی است.»

اگر قبول کنیم که خرده بورژوازی صد بار بیشتر از بورژوازی امکان نفوذ و رخنه ایدئولوژیک در جنبش کارگری و کمونیستی دارد، آن وقت درمی یابیم که این خرده بورژوازی تا چه اندازه بی رحم و قدرتمند در درون جنبش کمونیستی علیه جنبش کمونیستی قد علم کرده است. یکی از فاکتورهای این قدرتمندی این است که بعد از طبقه کارگر، گسترده ترین اقشار جامعه به لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، است که طبقه کارگری را در محاصره قرار داده و هر روز تعدادی از آن به درون طبقه کارگر پرتاب میشوند. بین ایدئولوژی خرده بورژوازی و ایدئولوژی پرولتری هیچگاه صلح برقرار نخواهد شد. تلاش برای این صلح غیر از رویزونیسم چیز دیگری نیست.

اگر قرار است حزب کمونیست راستین ایجاد شود، باید با قدرت ایدئولوژیک بالاتر، سیاستی منسجم تر و قدرت سازماندهی بالاتر و بی رحمی صد بار بیشتر از خرده وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب ایدئولوژیک خورده بورژوازی میگذرد. در این روند بسیاری از احزاب و سازمان های کمونیستی متلاشی میشوند، بسیاری از آنها کوچک و رادیکال میگردند، تعداد اندکی از آنها در جریان نوسازی خود و شرکت در مبارزات کارگری و پذیرش عضو از طبقه کارگر به هم نزدیک میگردند. به بیان دیگر حزب کمونیست ایران حاصل وحدت دیالکتیکی بهترین عناصر کمونیستی است که توانسته اند سازمان خود را نوسازی و تصفیه کنند، بعلاوه کمونیست هایی که از سازمان های خود به دلیل اینکه دیگر امید و امکانی به اصلاح و نجات آنها نیست، خارج شده و به دیگر احزاب و یا گروه های رادیکال پیوسته اند، بعلاوه

کمونیست های رادیکال فاسد نشده ای که فرداً در خدمت جنبش کمونیستی فعالند.

در واقع وحدت کمونیستها برای ایجاد حزب کمونیست از یک مبارزه بی رحم و گذشت ناپذیر علیه تمام گرایشات خورده بورژوازی و تمام تظاهرات پر زرق و برق آن میگذرد که در طی آن بعضی از احزاب از صحنه زندگی محو میشوند، بعضی ضعیف میگردند، برخی به ارتجاع می پیوندند و بعضی دیگر در جریان نوسازی خود رشد میکنند و در پراتیک اجتماعی ایدئولوژی و سیاست شان مورد تأیید طبقه کارگر قرار میگیرد.

این است پروسه دردناک، سخت و طولانی ایجاد حزب کمونیست که هیچ قربانی با سرهم کردن سازمان های امروزه جنبش کمونیست ایران برای ایجاد حزب ندارد.

ولی در این گفتار نسخه دیگری برای ایجاد حزب کمونیست ارائه می شود. زیرا درد را دگر گونه می فهمد. او می گوید اگر ما خودشیفتگی را از خود بزدانیم و پراتیک مشترک هم داشته باشیم وحدت صورت می گیرد. توجه کنید: «بگردیم در درون خودمان و آن ویژگیهای من اول را، خودشیفتگی خورده بورژوازی را از خودمان جدا کنیم ... آن آدمی که در حزب رنجبران است بیاید با آن آدمی که در راه کارگر است بیایند با هم متحد بشوند و حقوق کارگران را بگیرند. در پراتیک، در خیابان، در آنجایی که می شود. آنوقت ببین ما به وحدت میرسیم یا نمیرسیم. آنوقت می توانیم حزب کمونیست واحد ایجاد کنیم یا نه.»

در خرده بورژوازی، اندیویدوالیسم ذاتی است. تفرعن و من او در این اقشار در همه جای دنیا یکی است، فقط شدت و ضعف دارد. اندیویدوالیسم ریشه در اقتصاد این اقشار دارد. یک فرد خورده بورژوا

و در صورت بی حاصل بودن هر تلاشی و هر کوششی در نوسازی آن تشکیلات، باید آن را ترک کرد. ما نمونه های بسیاری از این واقعیت داریم:

1. زمانی که منشویکها به سدی در راه تعالی و تکامل طبقه کارگر و مبارزه علیه تزاریسیم گشتند، بلشویکها آنها را ترک کردند و لنین گفت، شما به راه خود بروید. به هر لجن زاری که مایلید ولی بگذارید ما هم آزاد باشیم که به راه خود رویم. (نقل به معنا) جدا شدن بلشویکها از منشویکها انقلاب آتی روسیه را نجات داد. اگر چنین نمیشد، انقلابی هم در اکتبر 1917 وجود نمی‌داشت.
2. کادرهای وفادار به انقلاب به درستی از حزب توده جدا شدند، سازمان انقلابی را به وجود آوردند و برای یک دوره تاریخی توانستند در روند تکامل آگاهی طبقه کارگر تاثیر مثبتی بر جا گذارند.
3. کادرهای انقلابی در حرکت قهقرایی حزب کمونیست آلمان KPD، از آن جدا شدند و حزب مارکسیست لنینیست آلمان MLPD را که علمی و مارکسیستی در خدمت طبقه کارگر و سازماندهی آن ایستاده است، به وجود آوردند.
4. خود رفیق نیز در گذشته‌های دور از حزب توده جدا شده و به یک سازمان مترقی انقلابی پیوسته است.
5. سازمان فداییان اقلیت نیز به درستی از سازمان چریکها جدا شد و امروز یکی از سازمانهای انقلابی خوب ایران است. همه این کارها درست بوده‌اند. اگر چنین نمیشد، همین تعداد موجود کمونیستهای انقلابی نیز نمیتوانستند در جهان حضور داشته باشند.

واقعیت مناسبات طبقاتی جامعه باشد، تدوین کرد.

در این گفتار مرتب تکرار میشود که مطلقاً و تحت هیچ شرایطی نباید کسی از سازمان و حزبش جدا شود. باید آنجا ماند و مبارزه کرد.

این عقیده را اگر مطلقیت‌اش را کنار بگذاریم و به آن نسبی برخورد کنیم، کاملاً درست است. هر کمونیست متشکلی باید در سازمانش بماند و برای حاکمیت یک خط درست مبارزه کند. ولی اگر به آن مطلقیت ببخشیم، عمیقاً ضد مارکسیستی و ضد تکامل و پیشرفت جنبش کمونیستی است.

جنبش کمونیستی ناشی از شرایط اقتصادی طبقه کارگر و بورژوازی، یکپارچه و همگون نیست. در جایی منسجم میشود، با قدرت به خیابان می‌آید، شعارهای رادیکال سر میدهد، به پیروزی نسبی میرسد و مبارزه را خاتمه میدهد. در جای دیگر با هر تلاشی که میکند پراکنده تر میگردد، قادر به سامان دادن یک مبارزه فعال ایدئولوژیک سیاسی نیست، با ناسیونالیسم و تروتسکیسم مخلوط میشود و واپس میرود. در این شرایط بعضی از سازمانهای کمونیستی به فساد می‌گیرند و با وجود گذشته تا اندازه‌ی سالم و پیشرونده و رفقای پر دانش و فداکاری که جانشان را بر سر کمونیسم فدا کردند، ولی آنچنان به رویزونیسم و اپورتونیسیم در می‌غلطند که دیگر نه رسالتی دارند و نه امکان نوسازی و راه نجاتی. خواست مطلق از رفقای سالم و پر انرژی جهت ماندن در چنین تشکلاتی، غیر از هدر دادن نیروی این رفقا، سرکوب روحی آنها، به بند کشیدن و خالی کردن انرژی و روحیه مبارزه و پیشرفت این رفقا، هیچ نتیجه دیگری ندارد. این چنین خواست مطلق در خدمت پراکندگی و ضعف جنبش کمونیستی است. تأکید می‌کنیم که تا آنجا که میتوان و آن سازمان ظرفیت دارد که مبارزه طبقاتی را تحمل کند باید ایستاد

همیشه در خطر سرکوب اقتصادی و سیاسی از جانب رژیم است. از این خطر بزرگتر برای او، پرتاب شدن در ظرف پرولتاریاست که فشارهای اقتصادی و سیاسی بورژوازی حاکم مسبب آن است. این فرد خرده بورژوا، برای نجات خودش و خانواده‌اش حاضر است همه را قربانی کند، به هر طرفی شمشیر بزند تا خود را نجات دهد. لذا این ایدیویدوالیسم با خودشیفتگی تفاوت عظیمی دارد. علم روانشناسی بورژوازی معتقد به اندیویدوالیسم طبقاتی و قشری در جامعه نیست، روی آن سرپوش می‌گذارد. بورژوازی اندیویدوالیسم را فردی می‌بیند. فرد خود شیفته. برای یک لحظه تصور کنیم که مسئولین راه کارگر، مسئولین حزب کمونیست کارگری - مائونیست و مسئولین حزب توده پس از آن که صد جلسه پیش روانپزشک رفتند و خود شیفتگی خود را معالجه کرده و همه با هم در تضاهرات اصفهان نیز شرکت کردند. آیا این برای یکی شدن آنها و ایجاد حزب کمونیست کافی است؟ آیا این «راه چاره»، این ره که تو می‌روی به با کجا آباد نیست؟

در جنبش عمومی کشور ما دو نوع وحدت وجود دارد که هر کدام استراتژی و تاکتیک ویژه خود را می‌طلبند.

وحدت نیروها علیه رژیم سرمایه داری ایران، یک وحدت نا پایدار و بی ثباتی است که برای لحظه‌ی به وجود می‌آید و در لحظه بعد با تغییر شرایط، شکاف برمیدارد.

وحدت درون جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی، فقط سیاسی نیست بلکه ایدئولوژیک - سیاسی است. به همین دلیل باید این دو نوع وحدت را با وجود روابط دیالکتیکی بین آنها، کاملاً از هم جدا نمود و برای هر کدام راه چاره ویژه که دقیقاً منطبق بر

برای انقلاب کردن باید قلب انقلابی داشت. باید آتش کینه و نفرت از مرتجعین ضد مردمی تمام سلولهای ما را بسوزاند. باید عطر عشق به توده‌های زحمتکش تمام وجود ما را در خود گیرد. این لازمه انقلابی بودن و انقلاب کردن است. ولی وقتی وارد میدان میشویم، وقتی میخواهیم عمل کنیم باید آن شور و شوق، آن آتش گزنده و آن عطر مدهوش کننده را به کناری بگذاریم، با سلاح ماتریالیسم دیالکتیک و علم مارکسیسم به تحلیل مشخص از جامعه خود بپردازیم، بر مبنای آن استراتژی و تاکتیک درست برای هر گام و دوران تاریخی پیش رو تدوین کنیم. این واقعیات را در نظر نگرفتن و فقط مشت در هوا تاباندن و شعار دادن ما را به لحاظ ایدیولوژیک منحرف میسازد. ما را که از فشار فاشیسم به تنگ آمده‌ام به مامشات و همه با همی، صلح و آشتی ایدئولوژیک میکشاند. و این خطرناکترین تفکری است که به انقلاب کارگری صدمات جدی وارد میکند. خوب است به چند نمونه در این گفتار توجه کنیم:

این رفیق میگوید: «من در هر تشکلی که ادعا می‌کند که در منافع طبقه کارگر کار می‌کند می‌روم.» این یعنی چشم بستن به مبارزه طبقاتی جاری بین سازمان‌های کمونیستی و دل خوش کردن و باور ساده لوحانه به ادعای آنها از خود. حزب کمونیست ایران ادعا می‌کند که در منافع طبقه کارگر کار میکند. تروتسکیست‌ها و حزب کمونیست کارگری که یک حزب تروتسکیستی مخفی است ادعا میکنند در منافع طبقه کارگر کار میکنند. حزب رنجبران، مائوئیست‌ها، حزب کار ایران (توفان)، حزب توده و... همه ادعا میکنند در منافع طبقه کارگر کار میکنند. چه کسی نمیداند که بین این سازمانها و در درون این سازمانها جدال بین ایدیولوژی پرولتری و خرده بورژوایی با بی

رحمی کامل در جریان است. حال در کدام اینها باید وارد شد؟ اگر بگوئیم به همه آنها. میرساند که ما نه از مبارزه طبقاتی و اهمیت و شدت آن چیزی سرمان میشود و نه از خطرات این ناآگاهی برای طبقه کارگر و جنبش کارگری. ولی اگر بگوئیم باید آنها را محک زد و صحت گفتارشان را سنجید، آن وقت ادعای فوق که در گیومه قرار دارد، باطل خواهد شد.

حال برای این که تقدس مطلق به حفظ سازمان و ماندن در آن و نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به مبارزه حاد طبقاتی و گرایش طبقاتی افراد و سازمانها را بهتر نشان دهیم از گفتار رفیق نقل قولی میاوریم:

«ما هرگز قبول نمی‌خواهیم بکنیم که آقا جان ما متعلق به یک جریان فکری واحد هستیم که از ۱۹۱۷ مهر خودش را به تاریخ زده. همان موقع که بین بلشویکها و منشویکها اشکال ایجاد می‌شد، تظاهر آن اشکال و جدائی در نهایت به روزیونیسیم انجامید.»

بر مبنای این گفتار، برای جلوگیری از ایجاد روزیونیسیم، بلشویکها می‌بایست در کنار منشویکها به صورت یک حزب می‌ماندند تا می‌پوسیدند. ولی جریان تاریخی وقایع کاملاً برعکس این ادعاست. با رشد انحرافات اپورتونیستی، اکونومیستی و روزیونیستی در منشویکها و تصحیح ناپذیری آنها، بلشویکها مجبور به انشعاب شدند و نه برعکس. ما در اینجا به این بحث وارد نخواهیم شد که هیچ پدیده اجتماعی یک کل واحد نیست بلکه هر «یکی» خودش است و هم ضد خودش. رفیق مائوتسه دون می‌گوید: یگانه شدن دوگانه، روزیونیستی است. دوگانه شدن یگانه انقلابی است.

در ادامه موضع فوق گفته می‌شود: «منصور حکمت نیز در کنگره خودش با عبدالله مهددی و دیگران به هم زد و گفت، رفقا تمام چیزها را

میگذارم برای شما و خودم می‌روم. امروز وقتی که نگاه می‌کنی می‌بینی که منصور حکمت اشتباه کرد. منصور حکمت باید می‌گفت که خط من درست است و می‌ماند در تشکیلات. پکاندن تشکیلات به هر نحوی که باشد به نفع دشمن تمام می‌شود.»

سازمان کومله تا پیش از آمدن منصور حکمت و ایجاد حزب کمونیست ایران، یک سازمان کمونیستی رزمندگی بود. با آمدن گروه منصور حکمت گام به گام استحاله تعدادی از کادرهای حزب کمونیست در جهت تروتسکیسم و تفرقه اندازی آغاز گردید. سازمانی که پیش از آن چندین هزار پیشمرگه داشت، با انشعاب منصور حکمت نتوانست 6 اسب را برای جا به جایی آنچه از این میراث مانده بود تهیه کند. رفقای در کردستان شاهد بودند.

نتیجه وحدت‌های صلح طلبانه و سازشکارانه همیشه همین است. منصور حکمت با ایده قبضه کردن رهبری حزب کمونیست، وارد میدان شد، مدتی هم موفق شد و تعدادی هم کادر تروتسکیست پرورش داد. وقتی هم سیاست‌هایش به داغان شدن و پراکندگی کامل حزب کمونیست انجامید، بار و بنه را جمع کرد و برای «نزدیک شدن» به پرولتاریای ایران در سمت خارج از کشور پا به فرار گذاشت. بعد از آن است که کادرهای کمونیست حزب کمونیست توانستند قدری خود را منسجم کنند و بر زخم‌های تاریخی شان مرحم بگذارند. ولی کار به اینجا خاتمه نیافت. ضعف مفرط حزب کمونیست که ناشی از ایدئولوژی بورژوایی منصور حکمت و سیاستهای مخرب او ایجاد گشته بود، مسولین این حزب را برای حفظ هر آنچه مانده بود به سازش ایدئولوژیک کشاند. تروتسکیست ضد استالین سال‌های سال در صلح و آشتی با مارکسیست طرفدار استالین کنار هم

جا خوش کردند. ناسیونالیست دو آتشفشان در کنار انترناسیونالیست دو آتشفشان سالها گل میگفتند و گل میشنیدند. غیر از غرغره‌های یواشکی، کمتر دیالوگ سازنده در مورد موضوعات مورد اختلاف بین آنها برگزار میشد. ناشی از این سازش کاری‌ها و کم بها دادن‌ها به مبارزه ایدئولوژیک و انتقاد و انتقاد از خود، در شرایطی که مبارزه طبقاتی در جامعه شدت گرفت، حزب کمونیست شکاف برداشت و به این وضعیت اسفناک در غلتید که هر کمونیستی را به اندوه عمیق میکشاند. اگر منصور حکمت در حزب کمونیست مانده بود، اکنون سنگ روی سنگ حزب کمونیست نمانده بود. این جدائی در آن دوره به حیات مجدد حزب کمونیست انجامید. امروزه نیز جناح انقلابی با معضل دیگری روبروست که اگر به آن نقادانه برخورد نکند، انشعاب دردناک دیگری خواهد داشت و آن هم نفوذ تروتسکیسم در این جناح است.

حال بر می‌گردیم به یک نقل قول در همین زمینه «واقعاً اعتقادم بر این است که با تشکل‌های دیگر با هر شکلی از اشکال شده باید متحد شد.» این یعنی روند حزب کمونیست ایران از لحظه ورود منصور حکمت به آن، روند شکل‌گیری حزب توده، روند وحدت سازمان انقلابی با هفت سازمان دیگر و تشکیل حزب رنجبران را دوباره تکرار کنیم و دوباره شاهد گسست‌های دردناک، دشمنی‌های دردناک و پراکندگی‌های وسیع دردناک دیگری باشیم. کی می‌خواهیم از تاریخ درس بگیریم.

همان طور که دیدیم، این رفیق کارگر تکیه یکجانبه‌ای بر پراتیک مشترک دارد و دو عامل را سد راه ایجاد حزب کمونیست می‌بیند. وجود خود شیفتگی رهبران جنبش کمونیستی و نداشتن پراتیک مشترک.

این مسأله که پراتیک مشترک، نزدیکی و تفاهم به وجود می‌آورد

شکی نیست. این که پراتیک مشترک تجربه مشترک به دست می‌دهد شکی نیست. این که در پراتیک مشترک در برخی از شرایط فداکاری تا پای جان را برای همدیگر به همراه می‌آورد شکی نیست. در نتیجه پراتیک مشترک برای وحدت امر ضروریست ولی به هیچ وجه کافی نیست.

منشویک‌ها و بلشویک‌ها در پراتیک مشترک علیه تزارسیم خونشان در کف خیابان در هم می‌آمیخت، با هم دستگیر می‌شدند و تحت شکنجه می‌مردند ولی بین آن‌ها نه تنها وحدتی حاصل نشد بلکه به درستی جدائی حاصل شد و کمونیسم به رهبری لنین سربلند بیرون آمد. رفقای حزب رنجبران و چریک‌های فدائی و توده‌ای‌ها در مبارزه علیه شاه، پراتیک مشترک داشتند، با وجود اطلاع از همدیگر در زیر شکنجه همدیگر را لو ندادند ولی بین آن‌ها نه تنها هیچ وحدتی به وجود نیامد بلکه فاصله‌ها بیشتر و عمیق‌تر شد. و نمونه‌های بسیار از این پروسه.

ما خواهان جدائی طبقات و اقتشار اجتماعی از هم، قطب بندی هر چه شفاف‌تر و عمیق‌تر آن‌ها و ایستادن هر طبقه و قشر اجتماعی در جای خود هستیم.

در عین حال ما عمیقاً خواهان وحدت ایدئولوژیک جنبش کمونیستی که از یک پروسه مبارزه طبقاتی حاصل آمده باشد نیز می‌باشیم. ما خواهان انسجام طبقاتی طبقه کارگر و وحدت جنبش کمونیستی حول یک ایدئولوژی هستیم.

در خاتمه مایلیم گریزی زده باشیم به یک نقطه غیر واقعی و نظر منفی رفیق.

او در گفتارش نسبت به کمونیست‌های خارج از کشور برخورد یکجانبه و خالی از مهری را نشان می‌دهد. «شما نشسته‌اید پشت میز نویسندگی و هی

می‌نویسید و هی می‌نویسید.»

در خارج از کشور سه نوع از کمونیست و سازمان‌های کمونیستی وجود دارند:

1- کمونیست‌ها و یا سازمان‌های کمونیستی که نه تلاشی در جهت پیوند ارگانیک با طبقه کارگر ایران می‌کنند و نه فعالیتی در جهت پیوند با طبقه کارگر کشوری که زندگی می‌کنند، که بخشی از پرولتاریای بین‌المللی است، دارند، هان طور که گفتی می‌نویسند و هی می‌نویسند.

2- کمونیست‌ها و سازمان‌های کمونیستی هستند که فکر و ذکرشان حرکت به سمت ایران و پیوند با طبقه کارگر میهن‌شان است. این کمونیست‌های شایسته ولی به نادرستی به پیوندهای بین‌المللی کم بها می‌دهند.

3- کمونیست‌ها و سازمان‌های کمونیستی نیز در خارج وجود دارند که در عین تلاش و کوشش شبانه روزی جهت پیوند با طبقه کارگر ایران، تلاش و کوشش والائی هم در خدمت به طبقه کارگر کشوری که در آن زندگی می‌کنند، دارند.

لذا بی انصافی ست که همه را با یک چوب برانیم.

در خاتمه ما از رفیق عزیز و ارجمندی که با شفافیت و شجاعانه نظرات‌اش را طرح نمود و باعث رشد آگاهی ما و دیگر کمونیست‌ها از چگونگی سطح مبارزه طبقاتی و تصورات در مورد ایجاد حزب کمونیست شد، صمیمانه سپاسگزاریم و امیدواریم که این رفیق ما را از اطلاعات ذقیقت خود از حوادث ایران و سطح مبارزه طبقاتی و برخوردهای طبقاتی بی نصیب نگذارد. برای او و همه رفقای کمونیست آرزوی سلامتی و موفقیت داریم.

اینکه از سوی پاره ای از عناصر چپ و اکونومیست های وابسته به ح.ک.ک...قادر بایجاد پیوند لازم و ضروریه میان کارگران و جنبش کمونیستی برای ایجاد حزب کمونیست واحد سراسری نشده اند آنها عمدتاً در عرصه های رفاهی و معیشتی بگه گاه کموبیش سیاسی فعالند البته در شرایط بغایت دشوار جو امنیتی به خیابان آوردن جمع کثیری از فعالین مطالبات رفاهی و معیشتی کارگران نقطه ی مثبت و قابل توجه ایست ولی در این چند سال فعالیت مفید آن هرگز به گره زدن مبارزات طبقاتی کارگران واز این میان پرورش رهبران کارگری کمونیستی دست نیازیده اند و همچنان این حرکات در گرداگرد دایره ی خود ساخته میچرخند و جالب است یادآور شویم حاکمیت نیز تا اینجای قضیه تعداد فراوانی از فعالین این حرکت های خیابانی دستگیر و پس از مدتی با وثیقه آزاد سپس تعداد دیگری را در این چرخه دستگیر میکند ولی هرگز تصمیم نهایی برای قلع و قمع کردن این حرکت نداشته تو گویی بنوعی بلحاظ سیاست کلی خود در پیش گیری از یک جنبش برآستی کارگری کمونیستی بطور مداوم بهره برداری میکند در عین حال از این حرکت های خیابانی در مجامع سیاسی داخلی و خارجی برای اثبات وجود «ازادی» در ایران از پروپاگاندا حد اکثر استفاده را میبرد.....

امید توانسته باشم در توضیح مختصر مفید موضوع مورد نظر موفق شده باشم»

ارتباط با ما
coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با
سازماندهی هسته های مخفی به ما

شاه هستیم که تا پایان حیات آن در ۵۷ ادامه دارد..... آغاز جنبش کارگری بویژه در صنایع نفت و استخراج و گاز و پالایش و پتروشیمی و نقش عظیم آن در سرنگونی رژیم شاه نشان از تحرک تاریخ ساز جدیدی در جنبش کارگری کمونیستی در ایران داشت در این میان رشد عظیم مبارزات کارگران پروژه ای خود حکایتی دیگر تمامیت مبارزات طبقاتی سیاسی جنبش نوین کارگری در ایرانست....

که با پیروزی «انقلاب اسلامی» بدست خمینی و اشتباهات عظیم و استراتژیک بخش عظیمی از نیروهای چپ همراه با سرکوب جنبش کمونیستی متأسفانه باز مانده ی جنبش کارگری و اتحادیه های سراسری و سندیکاها و اتحادیه های تازه بوجود آمده توسط حاکمیت اسلامی از میان می رود و شوراهای اسلامی و انجمن های کارخانه ای اسلامی در جهت خدا کارگری و از میان برداشتن آنچه باقی مانده از جنبش کارگری از طرف حاکمیت اسلامی بوجود می آید..... در شرایط کنونی آنچه ما تحت نام جنبش کارگری داریم به هیچ وجه جدای از این تاریخچه ی جنبش کارگری نمیباشد.... علیرغم تلاش بوقفه بخش های عظیم کارگری و انواع و اقسام اعتصابات و مبارزات در عرصه های گوناگون تولیدی.. صنعتی متأسفانه همچنان کارگران پیدی و فکری فاقد اتحادیه ها و سندیکاها ی آزاد خود هستند و همچنان ایجاد این شبکه های ضروری برای پیوند دادن جنبش کارگری به تشکل های کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست سراسری امکان نیافته و همچنان در دستور و اولویت کار جنبش کارگری است... در اینجا میتوان به نقش جنبش کارگران فکری پیدی و بازنشستگان در کف خیابان های تهران و دیگر کلان شهر ها و حتی شهر ها و روستاها پی برد و دریافت درکارزار مبارزات پرولتاریای ایران تا چه حد توان و کار آیی دارند آنچه شاهدیم در این میان مجمع عمومی و محافلی از این نوع با

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با
سازماندهی هسته های مخفی به ما

نظر یک رفیق کارگر در مورد «وضعیت جنبش کارگری بعد از ۵۷»

یکی از دست آورد های بورژوازی همگام با فیو دالسیم در بعد کودتای ی ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ سرکوب شدید جنبش کارگری ایران است در این دوران ما شاهد از میان برداشتن سندیکا ها و اتحادیه های کارگری هستیم و بزندان انداختن هزاران فعال کارگری که در رابطه عملی با این سندیکاها و اتحادیه ها بودند این وضعیت در مناطق جنوب و عمدتاً صنایع نفت و پالایش آن در آبادان، اهواز و امیدیه و در مجموع این مناطق از بسیاری از مناطق دیگر شدت وحدت بیشتری داشت در اوایل سالهای ۴۰ کم کم جنبش کارگری در میان کارگران صنایع گوناگون اوج تازه ای گرفته و علیرغم وجود تشکل های حزبی اتحادیه های زرد تحت کنترل دولت کم کم بوجود می آیند که البته عناصر پیش روی جنبش باز مانده از قبل از سرکوب ۲۸ مرداد در این اتحادیه های زرد تا حدودی فرصت فعالیت میابند که تا حد معینی در ایجاد محافل فعالین و دست آوردهای از قبیل پاره ای اعتصابات برای افزایش حقوق و پذیرفتن کارگران در بیمه های اجتماعی و گسترش آن موفقیت های چشمگیری بدست میاورند و در عین حال سرکوب جنبش و بخصوص عناصر چپ آن همچنان تا سال ۵۷ بشدت ادامه دارد... که ناشی از این سیاست ما در اواسط دهه ۴۰ شاهد بوجود جنبش چریکی و رشد قابل توجه اشکال دیگری از سازمان های کمونیستی و دستگیری و سرکوب شدید آنها از سوی حاکمیت بورژوازی فئودالی تا حدودی تضعیف شده دوران

مقاله‌ی: تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی
<http://www.nashrehafteh.com/images/pdf-dateien/%C3%BCber%20trotsky/tahrif-komplett.pdf>

بخشی از مقاله فوق در سایت نشر کمونیستی بروز شده در ۲۸ آذر ۱۴۰۰ منتشر شده است

پرولتاریای جهان متحد شوی!

پرولتاریا، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

حزب کمونیست راستین ایران را در پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر سازمان دهیم!

در جهت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، رویونیسم و تروتسکیسم را افشا کنیم

دغل‌کاری خرده بورژوازی را از صفوف خود بزدانیم